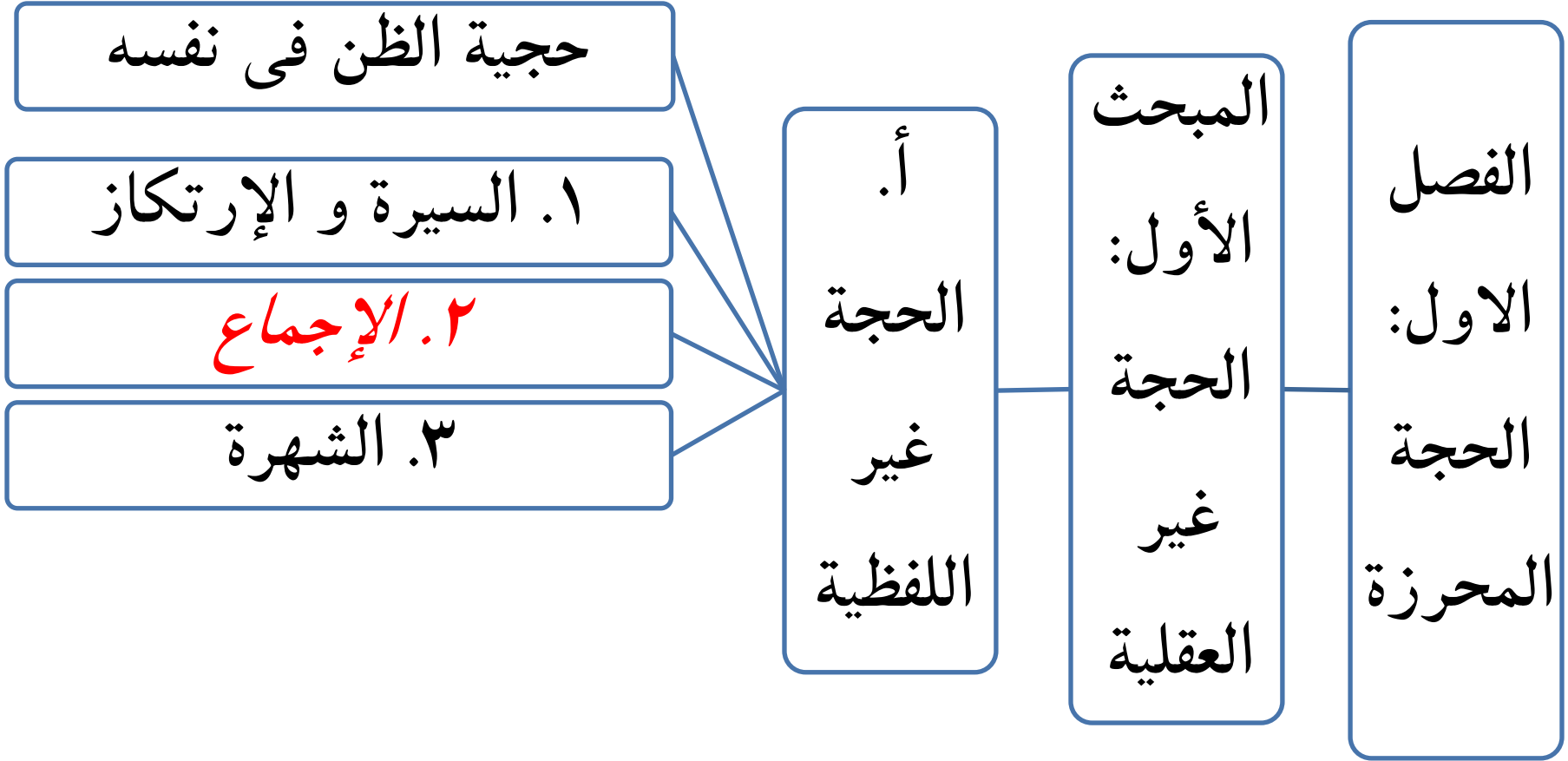


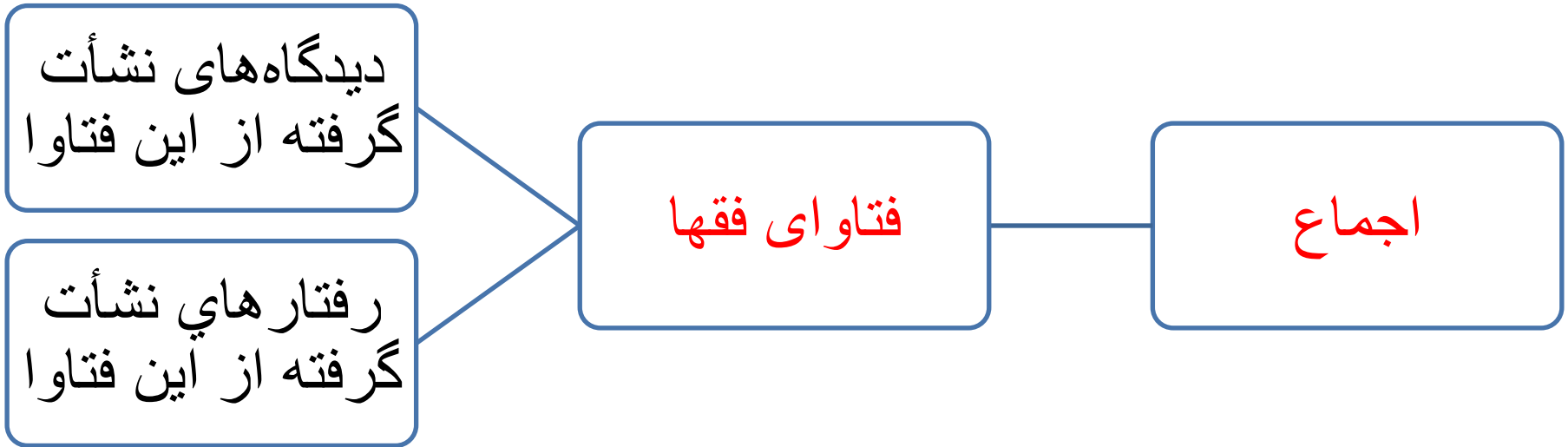
علم أصول الفقه

٩٧

١٢-٣-٩٣ اجماع

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

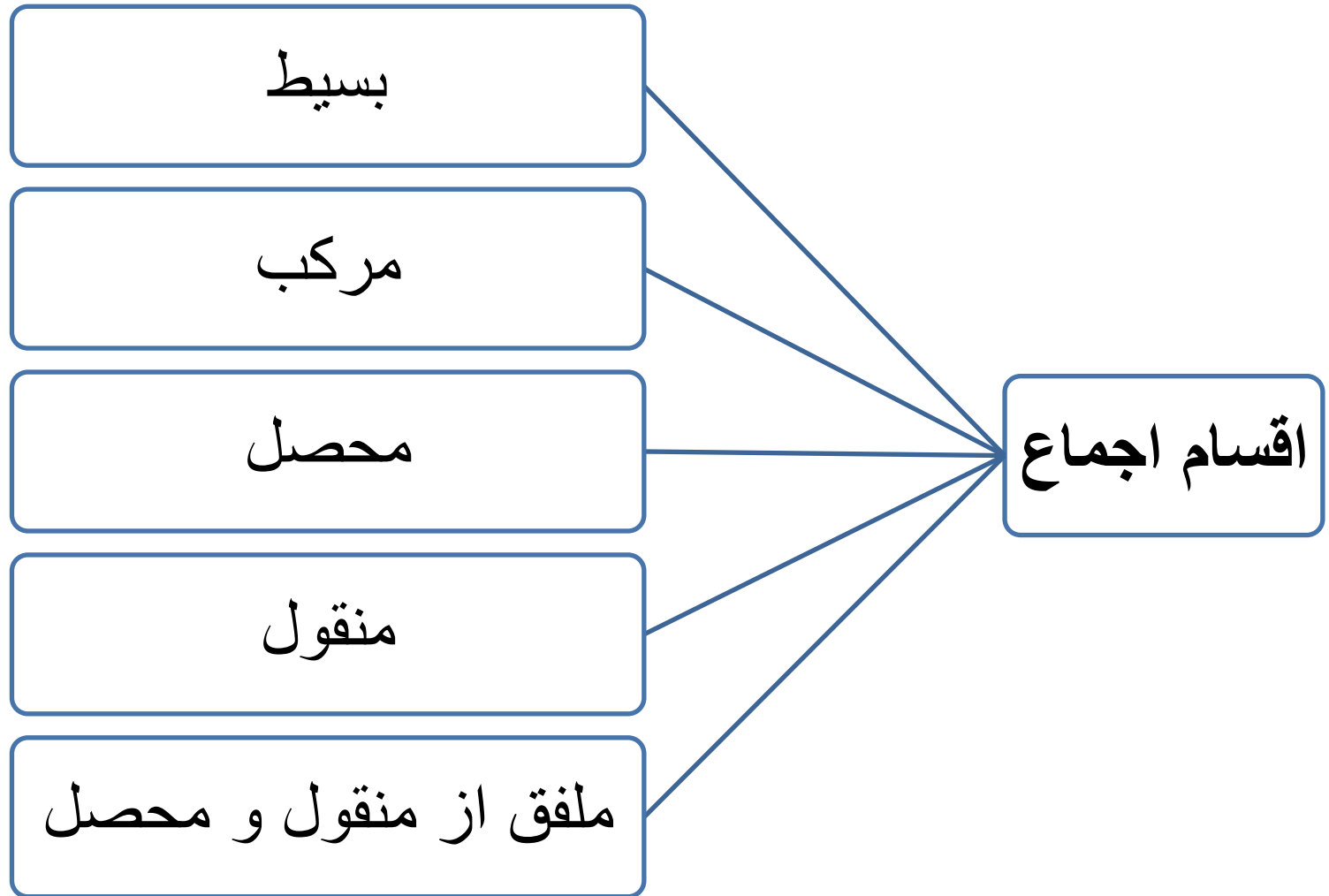




آیا این اتفاق
نظر فقہا
برای ما
حجت است؟

اتفاق نظر
فقہا در فتوا

اجماع

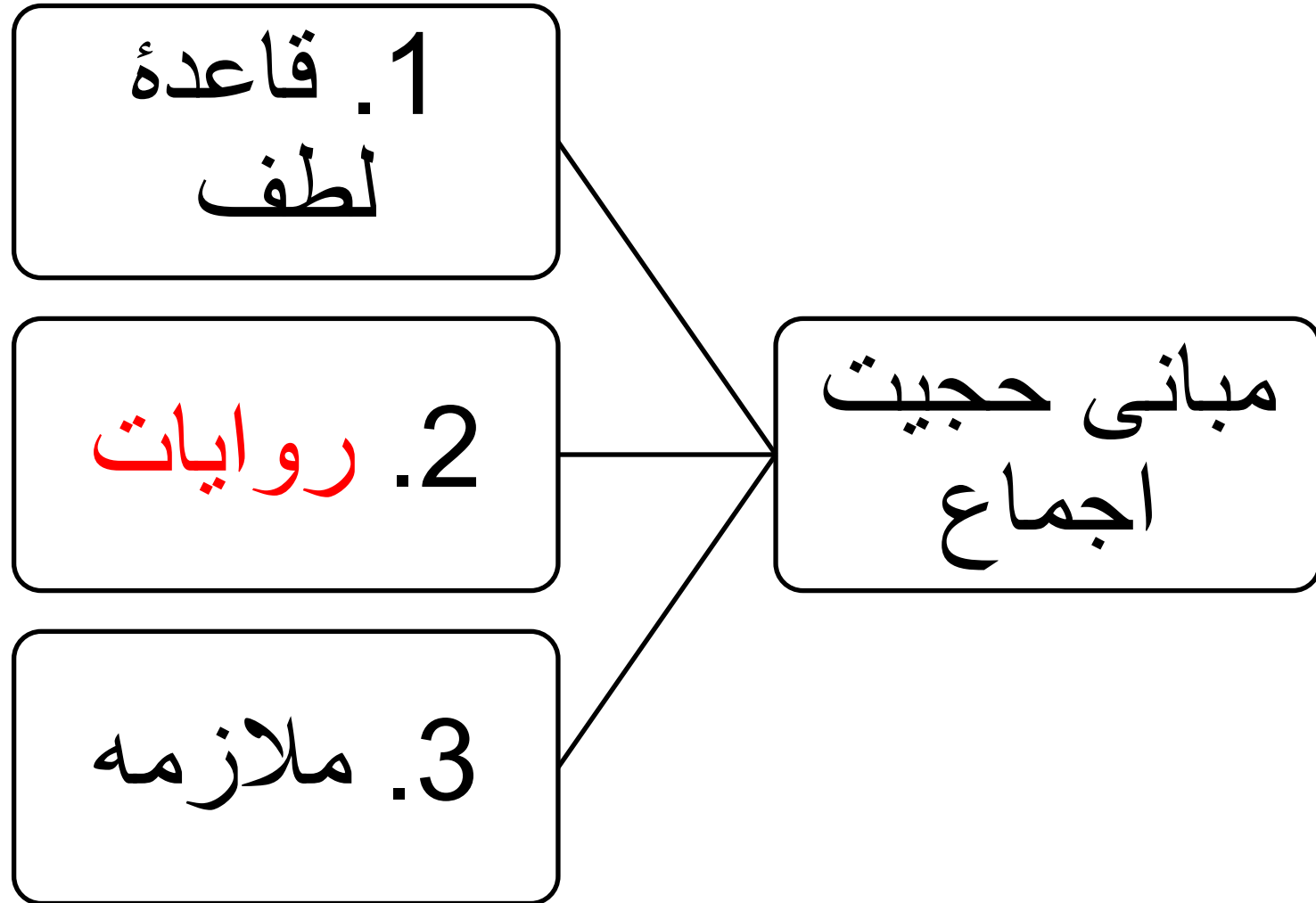


ملاک حجیت اجماع در نظر شیعه

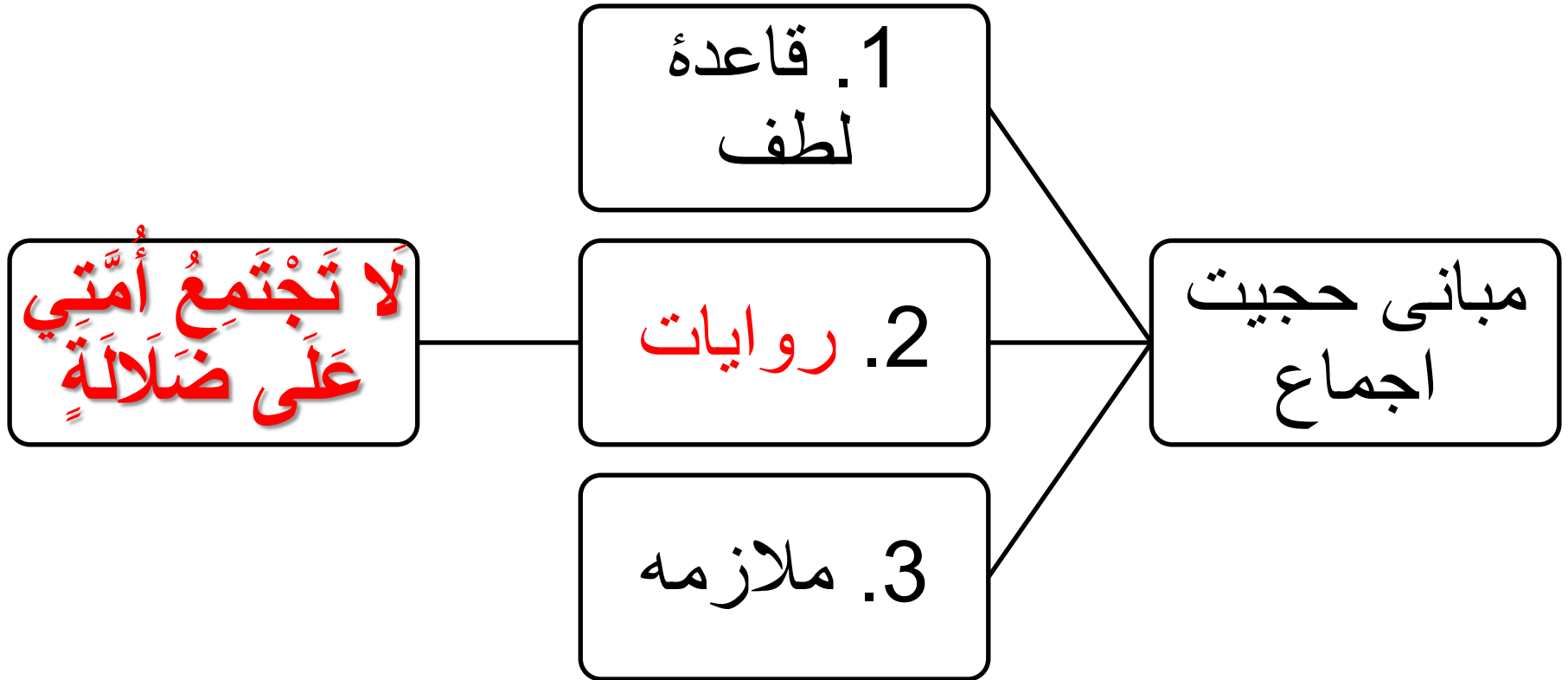
کاشف قطعی از
رای معصوم

اجماع حجیت

مبانی حجیت در اجماع بسیط



مبانی حجیت در اجماع بسیط



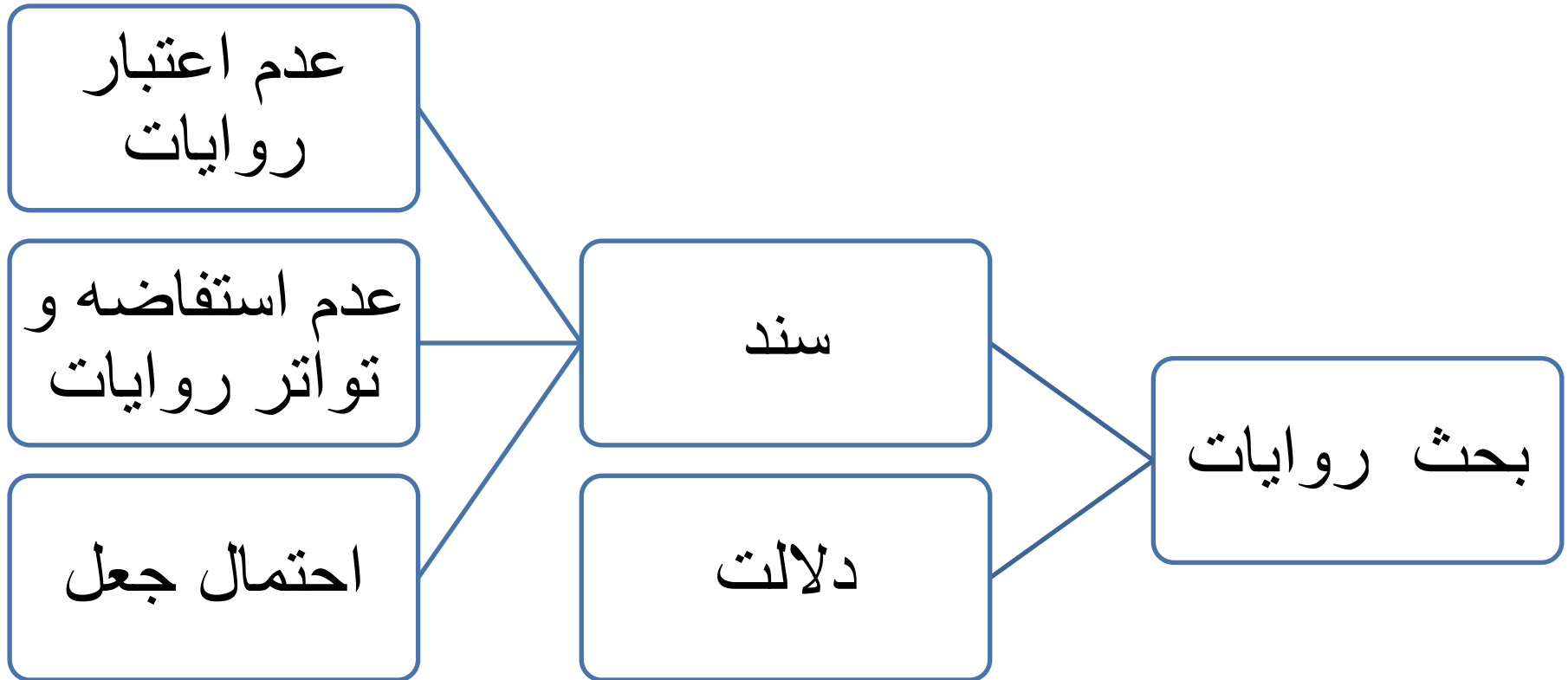
مبنای دوم: روایات

سند

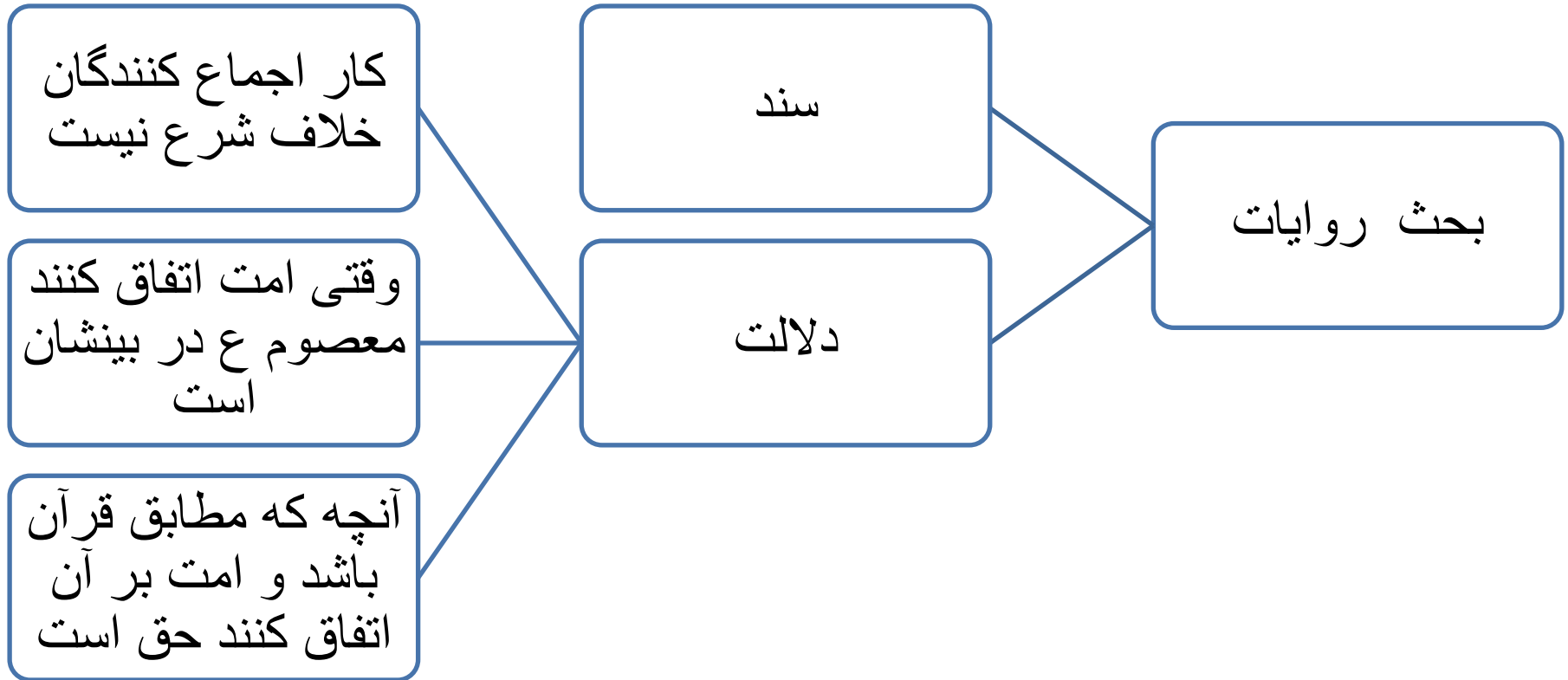
دلالت

بجای روایات

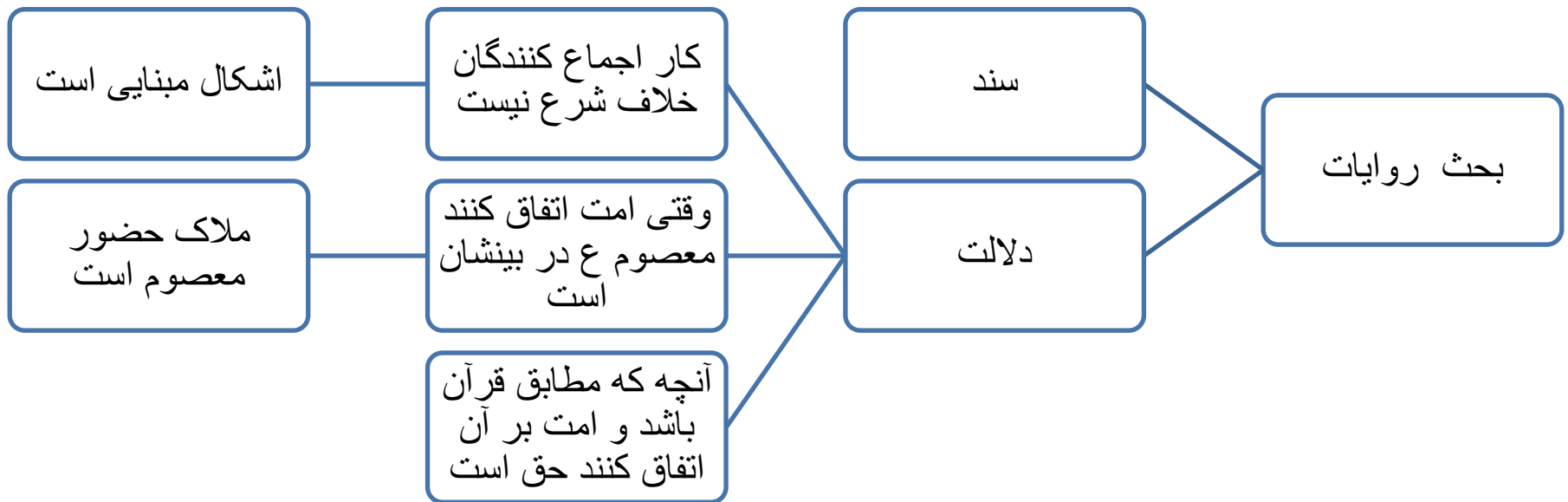
مبنای دوم: روایات



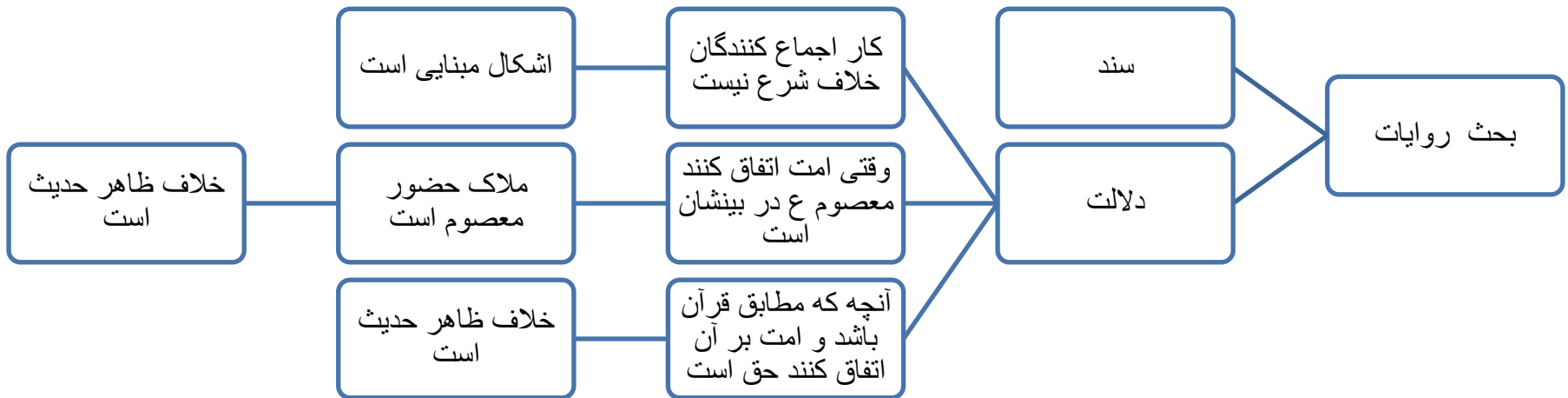
مبنای دوم: روایات



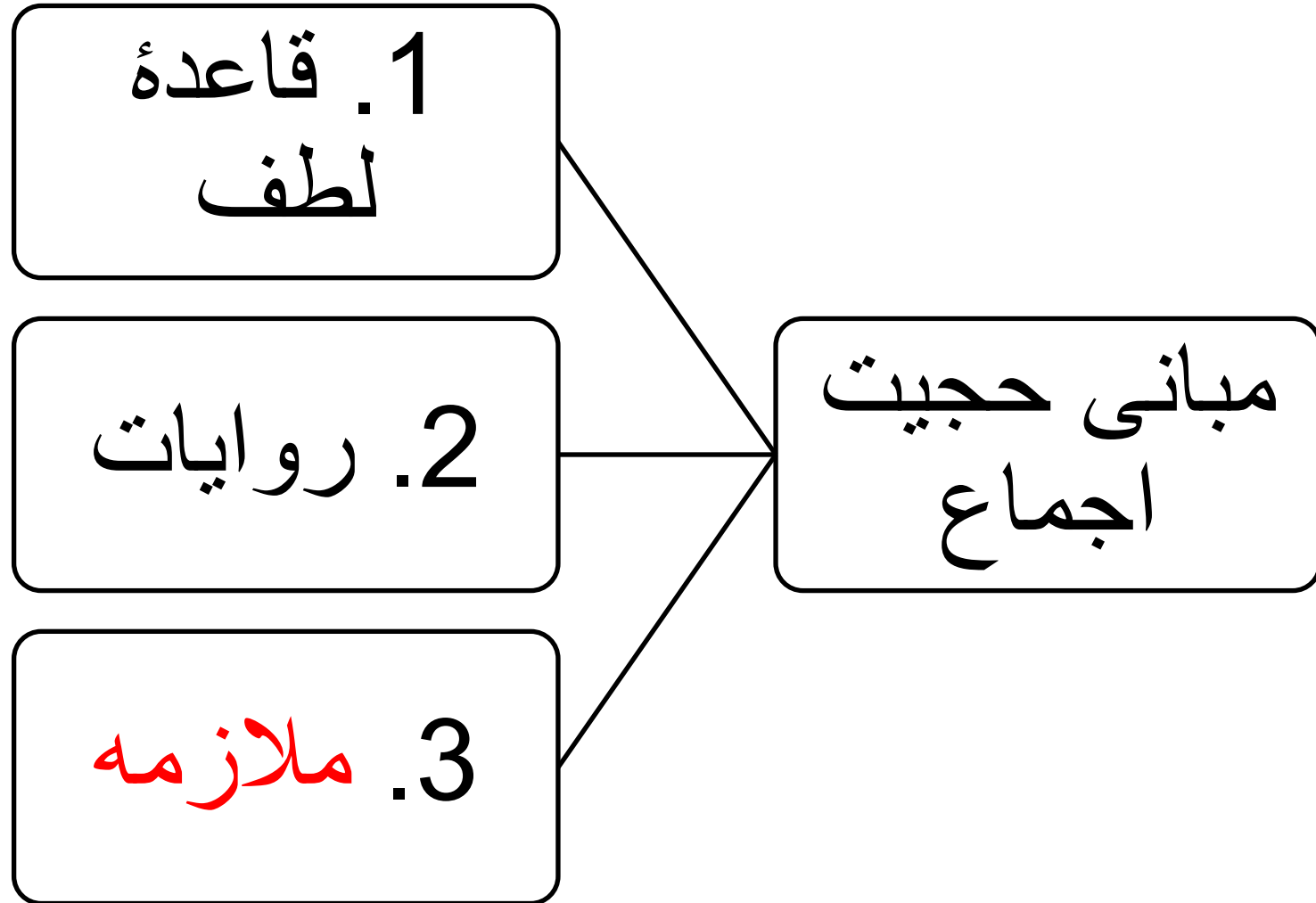
مبنای دوم: روایات



مبنای دوم: روایات



مبانی حجیت در اجماع بسیط



مبنای سوم: ملازمه

- اگر پذیرفتیم که اتفاق نظر فقها به خودی خود حجت نیست، آیا کاشف از یک حجت هم نیست؟ یعنی آیا ملازمه‌ای بین اتفاق نظر فقها و یک حجت دیگر وجود ندارد؟
- بسیاری از اصولی‌ها، پاسخ مثبت داده‌اند و گفته‌اند هر چند اتفاق نظر فقها به خودی خود حجت نیست، با حجت دیگری (نظر معصوم) ملازمه دارد.

مبنای سوم: ملازمه

- تقریری که معمولاً فقها از این ملازمه دارند، این است که گاهی می‌بینیم همه فقها در یک مسأله‌ای اتفاق نظر دارند در حالی که در آن مسأله، مدرکی واضح بر حکم پیدا نمی‌کنیم یا اگر مدرکی هست، گرفتار ضعف سند و یا دلالت است. این نشان می‌دهد که فقها مدرک دیگری غیر از این مدارک مخدوش در اختیار داشته‌اند که به ما نرسیده است. آن مدرک باید طوری بوده باشد که تردیدی در سند یا در دلالتش نباشد؛ چون اگر چنین تردیدی می‌بود، باید شاهد اختلافی در بین فقها می‌بودیم در حالی که می‌بینیم همه این فقها یک نظر را انتخاب کرده‌اند؛ بنابراین بین اجماع فقها و وجود یک مدرک معتبر و واضح ملازمه هست.

مبنای سوم: ملازمه

- آنگاه در علم اصول این بحث مطرح شد که این ملازمه در بحث اجماع چه ملازمه‌ای است؛ عقلی، عادی یا اتفاقی؟

اقسام ملازمه

- ملازمه عقلی
- ملازمه عقلی آن است که بین لازم و ملزوم تلازم عقلی باشد؛ یعنی اگر ملزوم هست، در نظر عقل لازم هم باید باشد و این دو نمی‌توانند از هم تفکیک شوند. فقها برای این مورد تواتر را زده‌اند و به یک معنا آن از فلسفه و منطق عاریت گرفته‌اند.

اقسام ملازمه

- تواتر یعنی تعداد زیادی مخبر مطلبی را برای ما نقل می‌کنند. گفته‌اند بین تواتر و بین صدق آن خبر متواتر یعنی مطابقتش با واقع، ملازمه عقلی هست.
- شهید صدر - رضوان الله علیه - بر این مثال اشکال می‌کند؛ ولی اصل کبری یعنی اینکه ملازمه عقلی وجود دارد، درست است.

اقسام ملازمه

- ملازمه عادی
- ملازمه عادی آن است که انفکاک لازم از ملزوم در نظر عقل محال نیست؛ اما عادتاً و به مقتضای طبیعتشان، بینشان تلازم وجود دارد. شهید صدر - رضوان الله علیه - به رابطه طولانی شدن عمر و پیری ظاهری مثال می‌زنند و می‌گویند عقلاً محال نیست که کسی ۱۰۰ ساله باشد؛ لیکن ظاهر یک جوان ۲۰ ساله را داشته باشد؛ یعنی عوارض و نشانه‌های پیری مثل سفید شدن محاسن، ضعیف شدن توانایی‌های جسمی در او ظهور پیدا نکرده باشد؛ ولی عادتاً هر کسی سنش بالا می‌رود، به تناسب بالا رفتن سن نشانه‌های پیری در وی ظاهر می‌شود.

اقسام ملازمه

- ملازمه اتفاقی
- گاهی از اوقات ملازمه نه عقلی است نه عادی، بلکه یک ملازمه اتفاقی است؛ یعنی انفکاک لازم و ملزوم استحاله عقلی ندارد و عادتاً هم غیر ممکن نیست، بلکه به صورت اتفاقی این دو در یک جا جمع شده‌اند.

اشکال شهید صدر بر تقسیم ملازمه

- اشکال صدر - رضوان الله عليه - بر تقسیم ملازمه به عقلی و عادی
- ایشان اشکال می‌کند که اساساً ملازمه یک امر عقلی است و تقسیم آن به عقلی، عادی و اتفاقی غلط است. این عقل است که همیشه تلازم را درک می‌کند؛ البته گاهی عقل این تلازم را به صورت مطلق و گاهی در یک ظرف خاصی درک می‌کند. آنجا که به نحو مطلق است، می‌گویند ملازمه عقلی. آنجا که در یک ظرف طبیعت امور است، می‌گویند ملازمه عادی و جایی که در یک ظرف اتفاقی است، می‌گویند ملازمه اتفاقی.

اشکال شهید صدر بر تقسیم ملازمه

- این اشکال از خلط بین اصطلاحات ناشی می‌شود. ربک: بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۳۰۹.

ببر تقسيم ملازمه

- نقد اشكال شهيد صدر - رضوان الله عليه - بر تقسيم ملازمه

ببر تقسیم ملازمه

- مقصود آن‌ها که می‌گویند ملازمه سه قسم است این نیست که از بین این سه ملازمه فقط ملازمه عقلی را عقل درک می‌کند؛ زیرا اگر مقصود از عقل قوه مدرکه باشد که ظاهراً مقصود شهید صدر - رضوان الله علیه - همین است، تمام ملازمات را همین قوه مدرکه درک می‌کند و در این بحثی نیست.

ببر تقسیم ملازمه

- فرق ملازمه عقلی، عادی و اتفاقی در این است که در موارد حاکم به ملازمه و نه فقط ادراک کننده، عقل است؛ به این معنا که عقل می‌گوید محال است این لازم و ملزوم از هم جدا شوند به گونه‌ای انفکاک این دو مستلزم اجتماع نقیضین یا ارتفاع نقیضین است

ببر تقسیم ملازمه

- و در ملازمه عادی چنین استحالهای وجود ندارد؛ هر چند روند طبیعی امور اقتضا می‌کند که این دو از هم جدا نشوند
- و در ملازمه اتفاقی این است که دو چیز با هم تلازم دارند و همیشه همراه هم هستند؛ اما این همراهی نه عقلی است که جدا شدن آن دو عقلاً محال باشد و نه عادی است که روند طبیعی این اقتضا را داشته باشد، بلکه بر حسب اتفاق است؛ مثل اینکه بعضی‌ها همیشه با هم هستند. در هر مجلسی، در هر درسی و در هر کاری به گونه‌ای که آدم هر یک از ایشان را می‌بیند، منتظر است دومی را هم ببیند.

عادی بودن ملازمه در بحث اجماع

- عادی بودن ملازمه در بحث اجماع
- سؤال این بود که ملازمه بین اجماع و وجود یک حجت که به لحاظ سند معتبر و به لحاظ دلالت واضح است، از کدام قسم است؟ بسیاری از اصولی‌ها گفته‌اند این ملازمه، اتفاقی است و تعبیر حدس که در اجماع حدسی می‌گویند، ناظر به همین نوع ملازمه است.
- در مقابل گفته‌اند ملازمه بین تواتر و صدق، عقلی است؛ یعنی اگر عده‌ای از یک مطلبی خبر دادند و تعدادشان از یک حدی بالاتر رفت، عقلاً محال است که آن مطلب مطابق با واقع نباشد.

عادی بودن ملازمه در بحث اجماع

- شهید صدر - رضوان الله علیه - می گوید بین تواتر و صدق ملازمه عقلی وجود ندارد؛ یعنی عقلاً محال نیست که تعداد زیادی از یک واقعه‌ای خبر دهند و در عین حال آن واقعه مطابق با واقع نباشد، بلکه معیاری که باعث حجیت تواتر می شود و صدق مطلب متواتر را از طریق آن کشف می کنیم، همان حساب احتمالات است که نوعی ملازمه عادی را به دنبال دارد.

عادی بودن ملازمه در بحث اجماع

- وقتی یک نفر از واقعه‌ای خبر می‌دهد و مثلاً می‌گوید در چهار راه تصادف سنگینی رخ داده‌است، میزانی احتمال دارد راست بگوید و مقداری احتمال دارد دروغ بگوید. اگر همین خبر را دو نفر بگویند، احتمال صدق تقویت می‌شود و احتمال کذب کاهش می‌یابد و اگر سه نفر باشند، احتمال صدق بالاتر خواهد رفت و همین طور چهار نفر، پنج نفر، ده نفر و صد نفر تا به جایی می‌رسد که یقین می‌کنیم چنین چیزی اتفاق افتاده است.

عادی بودن ملازمه در بحث اجماع

- ایشان می گوید اجماع هم همین طور است. وقتی یک فقیه فتوایی می دهد، می گوئیم لابد دلیلی داشته است که به لحاظ سند معتبر بوده و به لحاظ دلالت واضح بوده است. وقتی که دو نفر همان فتوا را دادند، این احتمال وجود چنین دلیلی تقویت می شود و هنگامی سه نفر، چهار نفر، پنج نفر و بیشتر شوند، به جایی می رسد که یقین می کنیم حتماً چنین دلیلی داشته اند. بنابراین منشأ حجیت در اجماع هم تجمیع احتمالات است.

عادی بودن ملازمه در بحث اجماع

- مستند این یقین حکم عقل نیست و به تعبیر ایشان این یقین، یقین منطقی و ریاضی نیست و از قبیل قطع قطاع و وسواسی هم نیست که به صورت غیر متعارف یقین پیدا می‌کند. غیر از آن یقین قطاع که ایشان اسم آن را یقین ذاتی (یقین شخصی) می‌گذارد و به اصطلاح امروزی یقین روانشناختی نامیده می‌شود و غیر از یقین منطقی و ریاضی که معیار آن استحاله عقلی است، یک نوع دیگری از یقین وجود دارد که اسم آن را یقین موضوعی (یقین عینی) می‌گذارد. یعنی واقعی نه روانشناختی که به سبب حالت خاص در شخص پیدا می‌شود. یقین موضوعی از طریق براهین عقلی به دست نمی‌آید، بلکه از طریق استقراء بر اساس حساب احتمالات به دست می‌آید.

عادی بودن ملازمه در بحث اجماع

- ادعای ایشان در الأسس المنطقية للإستقراء این است که حیات بشری مبتنی بر یقین موضوعی است؛ یعنی نقش یقین منطقی و ریاضی در زندگی انسان خیلی کم است و یقین روانشناختی هم اصلاً ارزش معرفت شناختی ندارد؛ البته همه انواع یقین حتی یقین روانشناختی حجت است؛ ولی حجیت فقط ارزش و اعتبار یقین برای عمل کردن را برای صاحب یقین به دنبال دارد.

عادی بودن ملازمه در بحث اجماع

- ایشان در این مورد بحثی دارند که در تقریرات خیلی مجمل مطرح شده است؛ ولی در کتاب «الأسس المنطقية للإستقراء» مفصل بیان شده است.
- بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۳۰۹.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- تفاوت اجماع و تواتر در بحث حجیت
- فرقی‌هایی بین اجماع و تواتر هست که باعث می‌شود در بحث تواتر از تعداد کمتری خبر به یقین دست پیدا کنیم در حالی که همان تعداد فتوا در بحث اجماع موجب یقین نمی‌شود؛ چون در اجماع ویژگی‌هایی هست که ارزش احتمال را کاهش می‌دهد و روند تجميع احتمالات را در اجماع کند می‌کند.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- ۱. میزان حدسی یا حسی بودن
- اولین فرق این است که تواتر، إخبار حسی است و در آنجا شخص آنچه را که حس کرده است، مثلاً دیده یا شنیده است، بیان می‌کند در حالی که در اجماع فتوا یک إخبار حدسی است.
- فتوای مجتهدین غالباً مستند به حدس است؛ به این معنا که بر اساس یک سری معیارها و ضوابط اجتهاد می‌کنند و در نهایت حدس می‌زنند که حکم خدا - تبارک و تعالی - چنین است و فتوا می‌دهند.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- عوامل افزایش یا کاهش دخالت حس در فتوا
- نکته‌ای که شهید صدر - رضوان الله علیه - در ادامه به آن می‌پردازند این است که هر چقدر عنصر حدس در فتوا کم و عنصر حس تقویت شود، احتمال صدق آن فتوا بالا می‌رود؛ یعنی هر چقدر نیاز یک فتوا به مبانی اجتهادی کمتر باشد، احتمال صدق آن بالاتر می‌رود و هر چقدر این احتیاج بیشتر باشد، احتمال صدق کاهش می‌یابد.
- با این توضیح عوامل کاهش یا افزایش دخالت حس در فتوا و به تبع، افزایش احتمال صدق تابع دو عنصر ذیل است:

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- الف. ساده یا پیچیده بودن مسأله
- ساده یا پیچیده بودن مسأله تابع دو عنصر است:

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- یک. نوع مسأله.
- برخی از مسائلی که فقیه با آنها مواجه است ساده‌اند و به مبانی و اطلاعات کمتری نیاز دارند و برخی پیچیده‌اند و به اطلاعات وسیع و مبانی گسترده نیازمندند. به همین جهت در مسائل ساده عنصر اجتهاد کمتر به چشم می‌خورد و در نتیجه، فتوا به حس نزدیک‌تر است و در مسائل پیچیده عنصر اجتهاد بیشتر مشاهده می‌شود و در نتیجه، فتوا از حس دورتر است.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- اصل این مطلب که مسائل فقهی مختلف‌اند، جزء واضحات است؛ مثلاً گاهی در یک مسأله با یک روایت حکم را ثابت می‌کنیم و در مسأله دیگر به اطلاعات وسیع و قواعد فقهی و اصولی مختلف نیاز داریم تا بتوانیم حکم را ثابت کنیم. در بحث تجزی در اجتهاد می‌گوییم که مجتهد متجزی در مسائل ساده می‌تواند اجتهاد کند؛ ولی قادر به اجتهاد در مسائل پیچیده نیست.

عوامل کاهش روند تجمیع احتمالات در اجماع

- ب. فاصله زمانی فقیه با روزگار معصومین - علیهم السلام -
- در تاریخ علم اصول گفتیم که با فاصله گرفتن از زمان نص، نیاز ما به مباحث اجتهادی (قواعد اصولی و فقهی)، افزایش پیدا می‌کند؛ چون چیزهایی را که قدما به دلیل وجود قرائن لبی و وجود فضاهای خاص فرهنگی، به راحتی می‌توانستند بفهمند، ما به دلیل فاصله زمانی و در نتیجه از بین رفتن آن قرائن لبی و فضاهای فرهنگی نمی‌توانیم به راحتی درک کنیم؛ بنابراین نیاز داریم با قواعد فقهی و اصولی به تحلیل مسأله پردازیم، بلکه نیاز ما به این قواعد بیش از نیاز گذشتگان به آنها است.

عوامل کاهش روند تجمیع احتمالات در اجماع

- ایشان نیز به صورت ناخودآگاه و ارتکازی همین تحلیل‌ها را انجام می‌دادند؛ اما ما مجبوریم آگاهانه به تحلیل پردازیم؛ برای مثال اگر از کسی که زبان مادری‌اش فارسی است و فارسی را خیلی خوب حرف می‌زند، درباره قواعد زبان فارسی پرسیم، بلد نیست. حال کسی را در نظر بگیرید که فارسی زبان مادری او نیست. او برای اینکه به سطح توانایی همین فرد در تکلم به زبان فارسی برسد، باید مقدار زیادی از قواعد زبان فارسی را بخواند و از این جهت بر آن فرد برتری دارد. فرق ما با قدما از همین سنخ است. آن‌ها در آن فضا زندگی می‌کردند، زبان ایشان همین زبان نصوص بود و خیلی از چیزها را راحت می‌فهمیدند و گمان هم نمی‌کردند که فهمیدن این نصوص برای کسی مشکل باشد.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- درست مثل ما که وقتی فارسی حرف می‌زنیم، فکر نمی‌کنیم به گونه‌ای دیگر هم از این الفاظ می‌شود استفاده کرد یا طور دیگر می‌شود از آن‌ها برداشت کرد در حالی که می‌بینیم کسی که به تازگی فارسی یاد گرفته است، بعضی از این الفاظ را به گونه‌ای دیگر استفاده می‌کند یا وقتی با او حرف می‌زنیم، برداشت‌هایی می‌کند که اصلاً به ذهن ما خطور نمی‌کند. الآن یک مجتهد همانند همین فردی است که تازه با یک زبان آشنا شده است. به همین دلیل شهید صدر - رضوان الله علیه - نتیجه می‌گیرد که نیاز به علم اصول یک نیاز تاریخی است؛ یعنی با فاصله گرفتن از زمان نص، احتیاج ما به علم اصول افزایش پیدا می‌کند.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- اینکه می بینیم حجم علم اصول در حال افزایش است، یک دلیلش همین است که ما هر روز نیاز بیشتری به تحلیل داریم؛ البته این بدان معنا نیست که همه توسعه ها در علم اصول منطقی و موجّه بوده است. بعضی می گویند شیخ مفید - رضوان الله علیه - با یک اصول بیست صفحه ای اجتهاد می کرد و این همه قواعد بلد نبود! باید گفت شیخ مفید - رضوان الله علیه - این قواعد را به معنایی که ما امروز تحلیل می کنیم، بلد نبود؛ اما او نیز به همان نتیجه ای می رسید که ما بعد از بکارگیری این همه قواعد می خواهیم برسیم. چرا؟ چون شیخ مفید - رضوان الله علیه - به زمان نص نزدیک بود و در همان فضا زندگی می کرد و با همان زبان تکلم می کرد. به سبب همین نکته است که ارزش اجماع قدما بیشتر از اجماع متأخرین است؛ چون عنصر اجتهاد در فتاوی قدما کمتر است.